**باسمه تعالی**

28/9/94 اصول عملیه - مقدمات - قاعده طهارت جزء اصول عملیه است؟

**موضوع:** اصول عملیه /مقدمات /تفاوت اصل عملی و قاعده فقهیه

**مسلم نبودن دلیل قاعده طهارت**

بیان شد اینکه ایشان فرمودند در قاعده طهارت بحثی نیست، صحیح نمی باشد. زیرا دلیل قاعده طهارت یا روایت است یا اجماع.

اگر دلیل اجماع باشد؛ در اعتبار اجماع همیشه بحث است که آیا اجماع مدرکی است یا غیر مدرکی؟ کاشف از قول معصوم هست یا نه؟ بنابراین قاعده طهارت از جهت مستند نیاز به بحث دارد.

و اگر دلیل قاعد طهارت روایت باشد؛ در مورد روایتی که قاعده طهارت را ثابت می کند، هم از جهت سندی و هم از جهت دلالی بحث شده است.

از جهت سندی از دو جهت وقوع احمد بن یحیی در سند - که این را در جلسه قبل عرض کردیم که زیاده و اشتباه است ولی به هر حال اشتباه بودن باعث نمی شود که بگوییم بحث ندارد- و از جهت موثقه بودن این روایت - که موثقه بودن آن مسلم است و در اعتبار موثقات میان علما بحث قدیمی وجود داشته- بحث وجود دارد.

و از جهت دلالی بیان شد: شهید صدر در دلالت این روایت احتمال داره اند که «**کُلُّ شَیْ‌ءٍ نَظِیفٌ حَتَّی تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذُرَ»** خوانده شود و فعل باشد که با این احتمال دیگر در شبهات حکمیه جاری نمی شود. البته لازم نیست قذُرَ به ضم ذال خوانده شود بلکه می توان قذُرَ یا قذَرَ یا قذِرَ خواند و هر سه به معنای کثیف است. البته قذِر به کسر، متعدّی است. قذِرتُ الشّیء، یعنی کرهته. ولی از کتب لغت استفاده می شود هر سه به معنای خبیث بودن و کثیف بودن و پلید بودن می باشند.

**احتمال اختصاص قاعده طهارت به شبهات موضوعیه**

من دنبال کردم ببینم آیا قبل از ایشان کسی این احتمال را مطرح کرده است یا خیر؟ عجالتا به کسی برخورد نکردم ولی در این جستجو کردنم به این نکته رسیدم که بحثی قدیمی در جریان قاعده طهارت در شبهات حکمیه وجود دارد. ملا امین استرآبادی در فوائد مدنیّه صفحه 296 می گوید قاعده طهارت به شبهات موضوعیه اختصاص دارد و در حدائق الناضره جلد 1 صفحه 134 و 508. و و الدّرر النجفیه جلد 1 صفحه 164نیز این مطلب آمده است. ظاهر عبارت لوامع الاحکام گویا این است که اختصاص قاعده طهارت به شبهات موضوعیه از مبانی متعارف اخباری ها بوده است. ایشان در لوامع الاحکام صفحه 5 می نویسد: **«و هو بعمومه ناهض لإثبات الطهارة عند الجهل بنفس الحکم و موضوعه و قول الاخباری بجریانه فی الثانی دون الأوّل تحکّم»** ظاهر اخباری یک شخص خاص نیست گویا مبنای اخباری ها این است که قاعده طهارت را در شبهات حکمیه جاری نمی دانند.

اما بحث تنها به اخباری ها اختصاص ندارد. اصولی ها نیز این مطلب را دارند از جمله مرحوم سبزواری در ذخیره جلد 1 صفحه 116 می گوید: **« قدر الذی یعلم دلالة الخبر علیه أن الأشیاء طاهرة عند الجهل بعروض النجاسة أو کونها إحدی النجاسات لا عند الجهل بکونه نجسة أم لا شرعا»** جایی که شک داریم که آیا یک شیئ متنجس شده است یا نه؟ و یا اینکه در اصل نجاست ذاتی اش شک داریم ولی نمی دانیم که این مایع خاص خمر است یا خلّ؟ قاعده طهارت جاری می شود. **لا عند الجهل بکونه نجسة أم لا شرعا**. که این بیان در شبهات موضوعیه جاری می شود. البته مرحوم وحید بهبهانی در رسائل فقهیه از مرحوم سبزواری هم همین عبارت را نقل کرده است ولی عبارت هایی که مرحوم وحید نقل کرده است و بعد از آن مرحوم علامه بحر العلوم نقل کرده اند - که در حاشیه گفته است مراد سبزواری است- متفاوت است و روشن نیست نقل به معنا کرده اند یا سبزواری جایی دیگر چنین عبارتی دارند؟ البته مرحوم وحید از سبزواری در مصابیح الاحکام جلد 1 صفحه 175 یک مطلب دیگری از سبزواری نقل می کند. مطلبی که وحید بهبهانی از سبزواری نقل می کند در فوائد طوسیه موجود است که تألیف صاحب وسائل است ولی از مرحوم سبزواری من ندیدم. در فوائد اصولیه می گوید روایت «کُلُّ شَیْ‌ءٍ طاهر حَتَّی تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذُرَ»، مربوط به استصحاب الطهاره است، نه قاعده طهارت و عبارتش این است: «انما یدل علی ان ما علمت طهارته و شک فی ورود النجاسة علیه حکم علیه بالطهارة عملا بالأصل و الاستصحاب و هذا لیس من

نفس الأحکام الشرعیة و لا أقل من الاحتمال»[[1]](#footnote-1) مرحوم وحید همین مطلب را از مرحوم سبزواری با این بیان «و علی تقدیر التسلیم، لا دلالة لها، لإمکان إرادة أنّ ما هو طاهر شرعا طهارتها مستصحبة حتّی تعلم أنّه قذر»[[2]](#footnote-2) نقل کرده است.

به هر حال در مورد این روایت مطرح است؛ 1.مربوط به شبهه موضوعیه است و 2. اصلا قاعده طهارت نیست بلکه استصحاب الطهاره است.

در جواهر جلد یک صفحه 296 هم به نظرم ایشان در اینکه قاعده طهارت در شبهات حکمیه جاری باشد، مناقشه دارد. در ینابیع الاحکام جلد 1 صفحه 421 و 461 هم مناقشه دارند هر چند مرحوم آخوند به آن ناظر نیست زیرا نویسنده ینابیع الاحکام سید علی قزوینی است که هر چند تقریبا در طبقه مشایخ مرحوم آخوند است ولی ایشان به او ناظر نیست.

بنابراین بحث اینکه قاعده طهارت در شبهات حکمیه جاری می شود یا خیر؟ بحثی مفصل می باشد و بر خلاف فرمایش مرحوم آخوند مطلب مسلمی نیست. در نتیجه عمده جواب همان نکته دوم است که علم اصول قواعدی را که در همه ابواب فقه جاری است ناظر است نه قواعدی که در یک باب خاص جاری می شود ولو مرحو آخوند در تعریف علم اصول این قید را صریحا بیان نکرده است ولی شهید صدر این را جزء ضابطه قاعده اصولی و فارق بین قاعده اصولی و قاعده فقهی قرار داده است.

**ملاک شبهه حکمیه**

مرحوم آخوند در حاشیه فرموده اند: حتی اگر ما طهارت را یک امر واقعی بدانیم، چون کاشف از طهارت شارع مقدس است شک در طهارت و نجاست شبهه حکمیه است.

ممکن است اشکال شود که اگر شبهه حکمیه هر چیزی باشد که رافع شک در او شارع مقدس است، با تعریف مشخص شبهه حکمیه ناسازگار است. شبهه حکمیه در مقابل موضوع است و تعریفی مشخص دارد و این موضوعات ولو موضوعاتی است که برای شناخت آن باید به شرع مراجعه کرد اما شک در آنها شبهه حکمیه نیست.

در پاسخ باید گفت:

1. تفکیک بین شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه، به خاطر تفاوت های حکمی بین شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه است. و الا صرف موضوعی و حکمی بودن مهم نیست. یکی از مهم ترین تفاوت های شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه در لزوم و عدم لزوم فحص است. در شبهه موضوعیه فحص معتبر نیست ولی اصل در شبهه حکمیه، اعتبار فحص است. ممکن است مرحوم آخوند ناظر به این باشد چون در اینگونه شبهات موضوعیه فحص لازم است مانند شبهه حکمیه است. حال دلیل بر اعتبار فحص چیست؟ وارد بحث آن نمی شویم و تنها به آن اشاره می شود؛ ممکن است بگوییم اصل در کل شبهات فحص است و در شبهات موضوعیه به خاطر روایت هایی که دال بر عدم لزوم فحص هستند، فحص لازم نیست. مثلا ذیل روایت صحیحه زراره در قاعده استصحاب راوی سوال می کند: «فهل علیّ إن شککت فی أنّه أصابه شی‌ء أن أنظر فیه؟»[[3]](#footnote-3) و امام (علیه السلام) می فرمایند: از جهت حکم شرعی لازم نیست. ما از القای خصوصیت از مورد صحیحه زراره، ممکن است عدم اعتبار فحص در کل شبهات موضوعیه را نتیجه گیری کنیم و ممکن است گفته شود: در شبهات موضوعیه ای که رافع آن شارع مقدس است- مثل اینکه فلان چیز آیا طاهر هست یا نجس؟ - القای خصوصیت امکان ندارد. پس آن چیزهایی که رافع آن شارع مقدس است ولو شبهه موضوعیه هم باشد دلیلی نداریم فحص معتبر باشد و باید اینها را هم شبهه حکمیه یا به منزله شبهه حکمیه تلقی کرد.

یا در بیانی دیگر بگوییم: اطلاق ادله ای که امر به فحص کرده است مثل اینکه روز قیامت به اشخاص می گویند: چرا عمل نکردی؟ می گوید **«لا اعلم»** در پاسخ به او می گویند: **«هلّا تعلمت»** اقتضا می کند که در همه چیزهایی که راه رسیدن به آنها تعلم از شرع است، فحص معتبر است چه در شبهات حکمیه اصطلاحی و چه در شبهات موضوعیه ای که رسیدن به واقعیت آن در گرو تعلم از شرع است. ظاهر تعلم آموختن و درس آموزی و علم از شرع است و به هرگونه تحقیق کردن و بررسی خارجی تعلم اطلاق نمی شود. به هر حال بیان این است که تفکیک بین شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه به لحاظ اثر است. و اثر آن در شبهات حکمیه لزوم فحص و در شبهات موضوعیه عدم لزوم فحص است و همین تفکیک اقتضا می کند شبهه حکمیه را به گونه ای تعریف کنیم که این شبهات

موضوعیه هم داخل در آن باشد. یعنی در واقع شبهه موضوعیه دو قسم است؛ شبهه موضوعیه ای که رافع شک آن شارع مقدس است و شبهه موضوعیه ای که رافع شک آن شارع مقدس نیست. ولو لفظ علما در تعریف شبهه حکمیه و موضوعیه قاصر باشد ولی با توجه به حکمی که بر شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه بار کرده اند می فهمیم مرادشان از شبهه حکمیه، «کلّ شبهة رافعه الشارع»، است.

**ملاک مسأله اصولیه**

ممکن است این اشکال مطرح شود؛ علم اصول اینگونه تعریف شده است: «القواعد الممهده لاستنباط الاحکام الشرعیه عن ادلة التفصیلیه» و بحث ما در ورود یک بحث در علم اصول یا خروج آن است و تنها بحث در تفکیک شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه نیست تا با پیدا کردن اثر تفکیک، مراد از این دو اصطلاح را روشن کنیم. موضوع علم اصول قواعد مربوط به استنباط احکام است و شیء ای که ربطی به قواعد استنباط احکام ندارد داخل در علم اصول نمی شود هر چند رافع شبهه در آن شارع مقدس باشد. پس مجرد اینکه فحص معتبر نباشد و حتی شناخت تفسیر شبهه حکمیه و موضوعیه مهم نیست. بلکه بحث این است که چرا این را در علم اصول آورده ایم یا نیاورده ایم؟ و نباید شبهه حکمیه موضوعیه و حکمیه را مطرح کرد بلکه باید فهمید آیا تعریف علم اصول بر قاعده طهارت صدق می کند یا خیر؟

پاسخ مطلب این است که؛ علت تدوین علم اصول، رسیدن به مرادات و واقع کلام شارع است حال کلام شارع چه مربوط به احکام شرعیه اصطلاحی باشد و چه مربوط به موضوعات مخترعه باشد و قواعدی که ما با آن قواعد می توانیم ماهیات مخترع را کشف کنیم مثل صلوة و زکات و همچنین قواعدی که چیزهایی که کاشف از آنها شارع مقدس است با آنها شناخته می شود، همگی مربوط به علم اصول است. با این بیان تعریف علم اصول نیز «**القواعد الممهده لاستنباط الاحکام الشرعیه»** نیست بلکه قواعدی که ما با آن قواعد کلام شارع و مرادات شارع را می شناسیم. شاید روح مطلب مرحوم آخوند هم همین باشد که ایشان مقداری مبهم بیان کرده است.

در این تعریف اصول عملیه نیز داخل است زیرا آنها برای شناخت کلام و مرادات شارع و احکام شرعیه است و مراد از حکم اعم از حکم واقعی و ظاهری است.

**تعریف علم اصول**

در نتیجه؛ ما باید با توجه به واقعیت علم اصول، آن را تعریف کنیم تا آن واقعیت را پوشش دهد. به نظر می رسد واقعیت علم اصول، «العلم للقواعد الممهده، الجاریه فی کل ابواب الفقه للوصول

الی کلام الشارع أو مراداته.» است. قواعد علم اصول بر سه قسم است. گاه برای رسیدن به احکام شارع است. چه احکام واقعی و چه احکام ظاهری. گاه برای رسیدن به ماهیات مخترع است مثل صلوه و صوم که اینها به احکام شرعیه اصطلاحی نیستند و موضوع احکام شرعیه هستند. و گاه چیزهای خارجی که کاشف از آن ها شارع می باشد. با این نگاه قاعده طهارت از این ناحیه مشکلی برای اصولی بودن، ندارد. بله بیان شد قیدی که مرحوم آخوند ارتکازا بیان کرده اند که قاعده طهارت داخل در اصول عملیه نیست زیرا در برخی از ابواب جریان دارد، به نظر درست می رسد ولی باید ما آن را در تعریف علم اصول نیز اخذ کنیم.

برخی از مسائل علم اصول حتما در رابطه با حکم شرعی نیست مثل بحث صحیح و اعم که برای تشخیص موضوعات است ولی موضوعات مخترع است. بحث در صحیح و اعم این است که مثلا وقتی شارع گفت **«اوفو بالعقود»** مراد از این عقود چیست؟

بعضی وقت ها موضوع مشخص است ما نمی دانیم این موضوع حکمش کدام یک از احکام خمسه است بعضی وقت ها حکم مشخص است ما نمی دانیم موضوع این احکام چیست

نکته دیگر این است که در اصول قواعدی مورد بحث است که تطبیق آن بر عهده مجتهد است در احکام فقه مانند الخمر حرامٌ. تشخیص مصداق به مکلف واگذار می شود و استفاده کننده از فقه مکلفین هستند نه مجتهدین. ولی علم اصول علمی است که نتیجه آن برای مجتهد سودمند است و چون مجتهد هم می خواهد احکام موضوعات مشخص را بشناسد و هم موضوع احکام معلومی که موضوعش نامشخص است و تشخیص این موضوع به ید شارع است یا به این جهت که ماهیت مخترعه است، یا به جهت اینکه ولو ماهیت مخترع نیست ولی راهی غیر از شارع بر شناخت آن وجود ندارد، را باید تشخیص دهد، هر قاعده ای که به مجتهد در این مسیر کمک کند قاعده اصولی و از مسائل علم اصول است.

در قاعده طهارت نیز تشخیص طهارت و نجاست مثلا به معنای خبیث و چیزی که واقعا مضر به ما باشد. به خصوص اگر ضرر را ضرر اخروی تفسیر کنیم، به دست شارع مقدس است زیرا ما از آخرت آگاه نیستیم.

نتبجه؛ ما علم اصول را اینگونه تعریف می کنیم: العلم به بالقواعد الذی ینفع المجتهد فی جمیع ابواب الفقه لاستنباط کلام الشارع و مراداته.

با این تعریف قواعد علم اصول در سه جا به درد می خورد. در تشخیص احکام موضوعات مشخص. در تشخیص موضوعات احکام مشخص. این موضوعات هم در دو قسم است. شک در

ماهیت مخترعه یا ماهیت تکوینی که علم به این ماهیت به وسیله شارع است بما هو عالمٌ بالتکوینیات.

فردا ان شاءالله آیاتی را که به آنها بر برائت تمسک شده است. آیه «ما کنا معذّبین حتی نبعث رسولا»[[4]](#footnote-4) و «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها»[[5]](#footnote-5) بیان خواهیم کرد. هر چند مرحوم آخوند آیه دوم را نیاورده است ولی به نظرم مناسب است این آیه هم طرح شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. الفوائد الطوسية، ص: 212 [↑](#footnote-ref-1)
2. الرسائل الفقهية (للوحيد البهبهاني)، ص: 49 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 422 [↑](#footnote-ref-3)
4. الاسراء : 15 [↑](#footnote-ref-4)
5. الطلاق : 7 [↑](#footnote-ref-5)